

مطالعه تطبیقی آثار مالی سرپرستی اطفال در حقوق ایران و افغانستان

سید روح نقوی^۱

چکیده

بحث فرزندخواندگی یکی از مباحث مهم حقوقی در ادوار تاریخ بوده است؛ اما با ظهور دین مبین اسلام و دلایل موجه، رسم فرزندخواندگی منحل شده و سرپرستی اطفال بی سرپرست با شرایط روشن و واضح جایگزین آن شده است. در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و افغانستان با پیروی از شریعت اسلام و ضرورت وجود نهاد سرپرستی برای اطفال بی سرپرست و بد سرپرست، نهاد سرپرستی با شرایط و ضوابط تعیین شده است که دارای آثار حقوقی مختلف است؛ از آن جمله آثار مالی سرپرستی اطفال بی سرپرست است که تحت مباحث تملیک بخشی از اموال، هزینه‌های تحصیل و تربیت کودک، وجوب یا عدم وجوب نفقه و ضرورت تأمین نفقه از طرف پدرخوانده و مادرخوانده و بحث ارث‌بری و راهکارهای جایگزین ارث، مطرح شده است که در این مقاله بحث خواهد شد. هرچند مباحث مربوط به آثار مالی فرزندخواندگی به طور مفصل در قوانین موضوعه دو کشور مطرح شده است؛ اما با این وجود نواقصی هم در موضوعات مربوط به سرپرستی اطفال بی سرپرست و هم در نحوه تحقق آثار مالی سرپرستی مطرح است.

کلیدواژه‌ها: سرپرستی، نفقه، اطفال بی سرپرست، فرزندخواندگی

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی العالمیة، دایکندی، افغانستان.

مقدمه

فرزندخواندگی یک رابطه حقوقی است که از پذیرش یک طفل توسط مرد و زنی بین آن‌ها به وجود می‌آید؛ اما نحوه این رابطه حقوقی در بین جوامع و کشورها متفاوت است. رسم فرزندخواندگی از زمان‌های قدیم در جوامع مختلفی وجود داشته است، چنانکه اکنون در کشورهای غربی به اشکال مختلف و به دلایل گوناگونی مثل اقتصاد، قدرت و دیگر نیازهای اجتماعی رواج دارد. البته در برهه‌ای از زمان، با مخالفت کلیساها و آیین مسیحیت روبه‌رو شد؛ اما در کشور فرانسه که مهد حقوق نام گرفته است، در نهایت فرزندخواندگی به دو صورت رسمی شده است؛ یکی فرزندخواندگی کامل که هیچ تفاوتی با فرزند واقعی ندارد با همان آثار و احکام حقوقی، دوم فرزندخواندگی ساده که دارای آثار حقوقی به آن صورت نیست.

در میان اعراب نیز فرزندخواندگی یا تبّنی و به عبارت دیگر «دَعَى» وجود داشت که فرزندخوانده را به منزله فرزند واقعی می‌دانستند و آثار و احکام حقوقی فرزند واقعی از جمله بحث محرمیت، حرمت نکاح و ارث را به دنبال داشت. با ظهور دین مبین اسلام تبّنی حرام اعلام شد، دلیل حرمت فرزندخواندگی با این مفهوم در اسلام اختلاط نصب، بحث عدم ارث‌بری، قطع ارتباط طفل با پدر و مادر اصلی، عدم حرمت نکاح و به‌طورکلی الحاق فرزند دیگری به خود بود.

در ایران قدیم بر اساس مذهب و آیین زرتشتیان انواعی فرزندخواندگی وجود داشته است؛ اما در ایران بعد از اسلام و هم‌چنین در افغانستان خصوصاً بعد از تشکیل حکومت و نهادهای حقوقی با توجه به پیروی این دو کشور از دین اسلام، فرزندخواندگی به معنای تبّنی وجود نداشته و امروز هم تقریباً وجود ندارد. باید توجه داشت که رسم فرزندخواندگی در اجتماع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، خصوصاً با توجه به شرایط اجتماعی امروز جامعه بشری و با توجه به افزایش اطفال بی‌سرپرست، ناباروری زنان و مردان، نیاز عاطفی خانواده‌های بدون فرزند، رفع بار سنگین افراد بی‌سرپرست از دوش جامعه و دولت و آموزش و پرورش کودکان بی‌سرپرست برای آینده اجتماع، حسن فرزند داشتن از نظر روایات از جمله موارد



مهمی است که نمی توان اهمیت رسم فرزندخواندگی را به طور کلی نفی کرد و نادیده گرفت. بنابراین ضرورت، بحث فرزندخواندگی تحت عنوان نهاد سرپرستی اطفال بی سرپرست با شرایط منطبق با شریعت اسلام در نظر گرفته شده است. سرپرستی پیش بینی شده در قانون حمایت از اطفال بی سرپرست، یک نوع رابطه قرابت بین طفل و زن و شوهر سرپرست ایجاد می کند که دارای پاره ای از آثار حقوقی است. (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۵: ۹۵) بنابراین سرپرستی اطفال بی سرپرست دارای آثار حقوقی متعدد و مختلفی است که می توان این آثار را به طور کلی به دودسته تقسیم کرد؛ آثار مالی و آثار غیر مالی. در این مقاله به بحث آثار مالی سرپرستی اطفال بی سرپرست از نظر حقوق جمهوری اسلامی ایران و افغانستان پرداخته شده است.

۱. تملیک بخشی از اموال یا حقوق به کودک بی سرپرست یا بد سرپرست

از آنجا که یکی از مهم ترین اهداف نهاد سرپرستی کودکان بی سرپرست و بد سرپرست، تأمین منافع مادی این کودکان و رفاه و آسایش آن ها در طول زندگی و برآورده شدن نیازهای آن ها است، قانون گذار نیز در فرصت های مختلف به آن توجه کرده است. ما این مسئله را در دو بخش در ایران و افغانستان بررسی می کنیم:

۱-۱. در جمهوری اسلامی

در جمهوری اسلامی ایران قانون گذار برای اطمینان از برآورده شدن رفاه و تضمین آینده زندگی طفل، بر اساس ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)، دادگاه را مکلف کرده است که در فرآیند صدور حکم سرپرستی برای متقاضیان، آن ها بخش از اموال یا حقوق خود را به تملیک کودک در آورد. در ماده ۱۴ این قانون آمده است:

دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می نماید که درخواست کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد، اخذ تضمین عینی از درخواست کننده ممکن یا به مصلحت نیست



و سرپرستی کودک یا نوجوان ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر می‌کند. تبصره: در صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است، به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌نماید.

در خصوصی این ماده و فرایند صدور حکم چند نکته مهم و قابل توجه است: نکته اول: این است که مقدار و میزان اموال و حقوقی که باید به مالکیت کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست منتقل شود، به اختیار دادگاه و به مصلحت کودک موکول شده است؛ یعنی دادگاه با توجه به شرایط کودک و شرایط پذیرندگان سرپرستی، می‌تواند مقدار آن را تعیین کند.

نکته دوم: این است که دادگاه در صورت تشخیص مصلحت کودک و اینکه صدور حکم سرپرستی برای کودک ضروری باشد، می‌تواند اخذ تأمین تملیک را به تعهد کتبی به تملیک در آینده تبدیل نماید، یعنی در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که به هر دلیلی اخذ تأمین تملیک بخش از اموال یا حقوق سرپرست یا سرپرستان ضروری نیست، می‌تواند تعهد کتبی مبنی بر تملیک میزان معینی از اموال یا حقوق در آینده را از سرپرستان اخذ نموده و حکم سرپرستی را صادر نماید.

نکته سوم: مربوط به تبصره ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ است. بر اساس این تبصره، اگر دادگاه تشخیص دهد که مثلاً اخذ تأمین انتقال بخش از اموال و حقوق یا گرفتن تعهد به تملیک در آینده را اخذ نماید، به مصلحت نبوده می‌تواند بدون انتقال بخش از اموال و حقوق و یا تعهد مبنی بر انتقال آن در آینده، حکم سرپرستی را برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست برای افراد واجد شرایط سرپرستی صادر نماید؛ به عبارت دیگر تمام مفاد این ماده به اختیار دادگاه است که به طور کامل اجرا نموده یا در کیفیت آن تغییر ایجاد نماید و یا اصلاً این ماده را نادیده گرفته و حکم را صادر نماید؛ البته که باید دلیل موجه برای نوع تصمیم که اتخاذ کرده است را داشته و مرقوم نماید.



۱-۲. تملیک بخش از اموال یا حقوق در افغانستان

اینکه در زمانی منعقد شدن قرارداد، سرپرست اطفال، بخشی از اموال، حقوق یا دارایی خود را به تملیک طفل دریاورد، اقدامی به نفع اطفال و تضمین کننده زندگی آنهاست و از طرفی دیگر میزانی آمادگی پدر و مادر سرپرست را برای حفاظت از طفل نشان می‌دهد. در عین حال اینکه دارایی و امکانات مادی آنها را برای محافظت و نگهداری از طفل را اثبات می‌کند.

با این وجود در قوانین موضوعه افغانستان خصوصاً قانون سرپرستی اطفال (قانون سرپرستی اطفال افغانستان، مصوب ۱۳۹۲) که متکفل این نهاد است، چنین پیش‌بینی نشده است. در حالی که قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست در ایران، این تضمین و این آثار بر عقد فرزندخواندگی بار شده است.

البته گفته شد که در صورت صلاحدید، دادگاه می‌تواند این ماده را نادیده گرفته و حکم سرپرستی را صادر نماید که خود انعطاف قانون و باز بودن دست مرجع قضایی را نشان می‌دهد. بنابراین جای این شرط ضروری در قانون سرپرستی اطفال افغانستان خالی است و بهتر است که در آینده به آن پرداخته شود.

در بند ۵ ماده ۷ قانون سرپرستی اطفال افغانستان به این موضوع که سرپرستان می‌توانند بخشی از اموال منقول یا غیر منقول خود را در قالب هدیه یا هبه به طفل منتقل نمایند، آمده است. البته این یک امری اختیاری و در صلاحدید سرپرستان است. بند ۵ ماده ۷ هم می‌تواند جایگزینی این شرط ضروری در قانون ایران باشد و هم در بحث ارث می‌تواند راهگشا باشد؛ زیرا گفته شد که فرزندخوانده به هیچ وجه از پدر و مادر خوانده خود ارث نمی‌برد و برای آنها ارث به جا نمی‌گذارد؛ اما برای کمبود این نقیصه و برطرف کردن آن می‌توان از این فقره ماده ۷ استفاده کرد که چنین مرقوم داشته است: «سرپرست طفل می‌تواند دارایی منقول یا غیر منقول خود را مطابق احکام قانون به طفل تحت سرپرستی خود اهدا یا هبه نماید».



۲. هزینه تحصیل و تربیت اطفال بی سرپرست و درخواست بیمه عمر

در راستای تأمین نیازهای کودک، زمینه رشد طفل به علاوه نفقه، موارد دیگری از هزینه‌های متعارف زندگی امروزی وجود دارد که می‌تواند جزء آثار مالی فرزندخواندگی به حساب آید. مثلاً تأمین هزینه تحصیل و تربیت کودک برای شکوفایی استعدادهای او و زمینه توانمندسازی زندگی او در آینده، لازم و ضروری است.

۲-۱. هزینه تحصیل و تربیت و درخواست بیمه عمر در ایران

در ایران قانون‌گذار این اثر سرپرستی اطفال بی سرپرست و بد سرپرست را مورد توجه قرار داده است. بر اساس ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست، دادگاه مکلف شده که وقت صدور حکم سرپرستی نسبت به هزینه‌های تحصیلی و تربیتی کودکان بی سرپرست و بد سرپرست توجه نماید. از آنجا که نفقه یکی از آثار مالی سرپرستی است، شاید به نظر برسد که هزینه تحصیل و تربیت نیز تحت عنوان نفقه یا عنوان حضانت جای می‌گیرد؛ اما با دقت نظر می‌توان دریافت که هزینه‌های تحصیل ممکن است در زمره نفقه (خوراک و پوشاک در حد معمول و متعارف) جای نگیرد؛ زیرا تربیت کودکان در شرایط فعلی ممکن است دربرگیرنده هزینه‌های ویژه باشد. مثلاً برای پر کردن اوقات فراغت کودکان و جایگزین کردن برنامه‌های درسی و تربیتی به جای سرگرمی‌های مخرب فضای مجازی و امثال آن، هزینه‌های شرکت در دوره‌ها و کلاس‌های تربیتی ضرورت داشته باشد. همچنین تحصیلی مفید و کارآمد برای کودکان هزینه جدا از نفقه را در بردارد. از این جهت قانون‌گذار ایران در ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مرقوم داشته است که دادگاه در صورت صلاحدید، وقت صدور حکم سرپرستی به هزینه‌های تحصیلی و تربیتی در زمان حیات سرپرست و چه بعد از فوت سرپرست توجه داشته باشد. در ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ آمده:

درخواست کننده منحصر یا درخواست کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را



تأمین نمایند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری است. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظفند با نظر سازمان خود را نزدیکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند. تبصره - در صورتی که دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.

بنابراین دادگاه بر اساس ماده مذکور موظف است وقت صدور حکم سرپرستی، وضعیت سرپرست را برای تأمین هزینه تحصیل و تربیت بررسی نموده و سرپرست یا سرپرستان را موظف به حضور در یکی از شرکت‌های بیمه و ثبت نام برای بیمه عمر به نفع کودک نماید تا کودک بعد از فوت سرپرست و تا زمان قبول سرپرستی جدید نسبت به هزینه تحصیل و تربیت خود با مشکل مواجه نشده و بتواند از آن استفاده کند.

قانون‌گذار در این مورد نیز مثل ماده ۱۴ در صورتی که مصلحت کودک اقتضای آن را داشته باشد که مفاد این ماده را نادیده بگیرد، دادگاه می‌تواند با نادیده گرفتن مفاد این ماده؛ یعنی عدم درخواست ثبت بیمه عمر به نفع کودک حکم سرپرستی را صادر نماید. این تفسیر می‌تواند توجه به شرایط مختلفی داشته باشد، از جمله اینکه انتقال بخشی از اموال یا حقوق سرپرست یا سرپرستان به حدی باشد که نیازمند به ثبت نام و درخواست بیمه عمر نباشد یا توجه به شرایط خاص سرپرستی که مورد اطمینان دادگاه است و نسبت به طفل دارای چنان اطمینان است که نیازمند درخواست بیمه عمر نباشد. در هر صورت نظر قانون‌گذار بر طبق تبصره ماده ۱۵ قانون مذکور این است که اگر دادگاه مصلحت طفل را به هر دلیلی در این بیند که نیاز به بیمه عمر و تأمین برای هزینه تحصیل و تربیت نیست، دادگاه می‌تواند مفاد ماده ۱۵ را نادیده گرفته و حکم سرپرستی را صادر نماید.

۲-۲. هزینه تحصیل و تربیت و درخواست بیمه عمر در افغانستان

اینکه هزینه‌های تعلیم و تربیت با توجه به زندگی امروزی و زندگی شهرنشینی معمولاً



هزینه‌هایی بالاتر از هزینه متعارف؛ یعنی حضانت و سرپرستی را بر سرپرستان تحمیل می‌کند جای تردید نیست. از این جهت در قسمت اول عرض شد که در ایران، این آثار در فرزندخواندگی جدایی از حضانت و سرپرستی لحاظ شده و در ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ مرقوم شده بود. متأسفانه در قانون سرپرستی اطفال افغانستان این مهم به صورت جداگانه از بخش حضانت دیده نمی‌شود. البته در تفسیر ماده ۷ قانون سرپرستی اطفال افغانستان و بند ۴ آن که سرپرستان را مکلف به آماده کردن زمینه تعلیم و تحصیل آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کرده است، می‌توان این بند را به عنوان یک مکلفیت تجدید و جدایی از حضانت و سرپرستی در نظر گرفت و مورد حکم قرارداد. در بند ۴ ماده ۷ این قانون چنین اشعار داشته است: «سرپرست مکلف است زمینه تعلیم و تحصیل یا آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را برای طفل، فراهم نماید».

بر فرض اگر مرجع قضایی این بند را به معنای یک تکلیف جدا از حضانت؛ یعنی مخارج متعارف زندگی و نگهداری در نظر بگیرد و بر اساس آن در قرارداد از سرپرستان بخواهد که باید هزینه‌های تحصیل و تربیت حرفه‌ای و فنی را بر اساس استعداد طفل برای او آماده کند، می‌توان این نقص را در قانون جبران کرده و به عنوان یک مکلفیت جداگانه در نظر گرفت که یکی از آثار قرارداد سرپرستی است.

با این وجود می‌توان گفت که در زمان حیات سرپرستان این نقص برطرف شده و می‌تواند بر اساس بند ۴ ماده ۷ قانون مذکور مرجع قضایی سرپرستان را به تهیه و تأمین هزینه تحصیل و تربیت حرفه‌ای و فنی طفل مکلف نماید؛ اما اشکالی که باقی می‌ماند، عدم تأمین این هزینه‌ها بعد از فوت سرپرستان و قبل از رسیدن طفل به سن رشد است؛ زیرا گفته شد که در ایران درخواست ثبت نام، در یکی از شرکت‌های بیمه عمر به نفع کودک الزامی است که بعد از فوت احتمالی سرپرستان بتواند از آن بیمه برای تحصیل و تربیت حرفه‌ای استفاده کند؛ اما در افغانستان بحث بیمه عمر و ثبت نام آن به نفع کودک پیش‌بینی نشده است. لذا این نقیصه نیز وجود دارد.



۳. نفقه اطفال بی سرپرست و بد سرپرست

نفقه چیزی است که برای گذران زندگی لازم است. (حایری شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۴۵) تأمین معاش و گذران زندگی، از دیرباز تاکنون از اصلی‌ترین دغدغه‌های بشریت و سرمنشأ بسیاری از اختلافات و چالش‌ها در طول زندگی بوده که مسلماً با پیشرفت جوامع بشری و سیر تحول نهادها و روابط اجتماعی، این امر نیز با تحول روبرو گشته است. با ازدواج زن و مرد، تشکیل خانواده تحقق یافته و با آمدن فرزندان گسترش می‌یابد. (موسسه حقوقی فرهنگ تفاهم: ۱۴۰۱)

یکی از آثار مهم سرپرستی اطفال بی سرپرست یا بد سرپرست بحث نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت شخص از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و... (نفقه) است. در صورت اختلاف در مقدار نفقه، محاسبه میزان آن بر مبنای شئون خانوادگی، عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی تأمین کننده، به تعیین دادگاه خانواده خواهد بود.

۳-۱. نفقه کودک بی سرپرست و بد سرپرست در قانون ایران

بر اساس قوانین ایران اثر مالی نفقه در بحث سرپرستی مورد توجه قرار گرفته و بر اساس مواد مختلف قوانین موضوعه به آن پرداخته شده است. در ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان بد سرپرست و بی سرپرست در این خصوص گفته شده است که سرپرست وظیفه تأمین هزینه‌های نگهداری از کودک و پرداخت نفقه را دارد و در این مورد مانند نفقه فرزند خونی عمل می‌شود. همان مخارج معمول و متعارفی که برای فرزند خونی است، باید برای فرزندخوانده هم اعمال شود. در این امر اولویت با پدر است و در صورتی که پدر فوت کند یا به هر دلیلی توانایی مالی نداشته باشد، باید مادر نفقه فرزندخوانده را بدهد.

بر اساس ماده ۱۵ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲، به طور عام به تأمین مایحتاج کودک که همان نفقه است و به طور خاص به تأمین هزینه‌های تحصیل و تربیت کودک پرداخته شده است. بنابراین دادگاه مکلف است که وقت صدور حکم سرپرستی وضعیت مالی سرپرست را بررسی کند و در



مدت سرپرستی موقت، تمکن مالی و تأمین هزینه‌های زندگی را نیز بررسی کند. همچنین در ماده ۶ قانون مذکور، یکی از شرایط سرپرست را تمکن مالی دانسته شده که دادگاه را موظف کرده تا تحقق این شرط را بررسی نماید. «ماده ۶ درخواست کنندگان سرپرستی باید دارای شرایط زیر باشند: ج- تمکن مالی د- عدم حجر». این شرایط می‌تواند زمینه رفاه مالی و آسایش زندگی کودک را در آینده تأمین کرده و یکی از آثاری مؤثر نهاد سرپرستی است که شخص سرپرست را به پرداخت و تأمین هزینه‌های متعارف زندگی طفل موظف می‌کند.

۲-۳. نفقه کودک بی سرپرست و بد سرپرست در افغانستان

بحث نفقه در قوانین موضوعه افغانستان خصوصاً قانون سرپرستی اطفال افغانستان به صورت ضمنی مطرح شده است؛ یعنی در یک ماده مستقل مثل قانون سرپرستی اطفال بی سرپرست و بد سرپرست در جمهوری اسلامی ایران مطرح نشده است. این بدین معنا نیست که بحث نفقه مثلاً مصارف متعارف طفل اعم از خوراک و پوشاک و نگهداری او پیش‌بینی نشده باشد، بلکه می‌توان در ضمن بحث تعهد به سرپرستی طفل و صدور حکم سرپرستی از طرف محکمه صلاحیت‌دار، نفقه نیز مورد تعهد و حکم قرار گیرد.

با این وجود قانون‌گذار کشور افغانستان در بند ۳ ماده ۵ قانون سرپرستی اطفال افغانستان، شرط سرپرستی را تمکن مالی قرار داده و مگوید درخواست کنندگان سرپرستی باید «از توانایی مالی برخوردار باشند»؛ یعنی قدرت پرداخت نفقه برای طفل تحت سرپرستی را داشته باشند.

همچنین در ماده ۷ قانون مذکور در بندهای مختلف به موارد اشاره کرده است که اثبات وجوب نفقه فرزندخوانده بر پدرخوانده و مادرخوانده را نشان می‌دهد. مثلاً از جمله به نگهداری تعلیم و تربیت و تحصیل تا انتقال مقدار از اموال خود را به طفل تحت سرپرستی تحت عنوان هبه یا هدیه نام می‌برد.

ماده ۷: حقوق و وجایب متقابل: ۱. حقوق و وجایب متقابل سرپرست و طفل از لحاظ نگهداری، آداب معاشرت، احترام و شفقت، شبیه حقوق و وجایب دینی



و قانونی بین والدین و اولاد است؛ ۲. سرپرست مطابق احکام این قانون، مسئولیت ولی و وصی را داشته و در مسائل مدنی از مصالح طفل تحت سرپرستی خویش حمایت و از الحاق ضرر به وی اجتناب و دفاع می‌کند؛ ۳. سرپرست نمی‌تواند طفل را مورد لت و کوب یا تعذیب جسمی یا روانی قرار دهد یا به کارهای غیر مجاز یا شاقه بگمارد؛ ۴. سرپرست مکلف است زمینه تعلیم و تحصیل یا آموزش‌های فنی و حرفوی را برای طفل فراهم نماید؛ ۴. سرپرست طفل می‌تواند دارایی منقول یا غیر منقول خود را مطابق احکام قانون به طفل تحت سرپرستی خود اهدا یا هبه نماید. بنابراین نفقه اطفال تحت سرپرستی در قانون سرپرستی اطفال افغانستان به عهده پدرخوانده و مادرخوانده است که در وهله اول پدرخوانده موظف به تأمین آن است و در نهایت ما در خوانده به تأمین نفقه و نگهداری طفل موظف است.

۳-۳. ملکیت و احترام متقابل کودک

یکی از مسائل که در بحث فرزندخواندگی مطرح می‌شود مسئولیت و تکالیف طفل در مقابل مسئولیت و تکالیفی پدرخوانده و مادرخوانده است. سؤال این است که در مقابل تأمین نفقه طفل از طرف پدرخوانده یا مادرخوانده، آیا او نیز مسئولیتی دارد؟ هم‌چنین آیا کودک نیز ملزم به قبول پرداخت نفقه از طرف پدرخوانده و مادرخوانده است؟ و آیا کودک نیز در مقابل سایر تکالیف پذیرنده مثل نگهداری، احترام، تربیت و غیره مکلفیت دارد؟ در توضیح این مطلب باید گفت که صاحب‌نظران در این خصوص اختلاف نظر دارند. برخی از حقوق‌دانان تکالیف ناشی از پرداخت نفقه را متقابل دانسته و تکلیف آن را نسبت به شخص تحت سرپرستی نیز تسری داده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۶۳: ۳۹۴-۳۹۶) این در حالی است که عده دیگر از صاحب‌نظران با اشاره به اینکه هدف قانون‌گذار در خصوص فرزندخواندگی، حفظ منافع اطفال، رفاه و آسایش آن‌ها دانسته‌اند، تحمیل تکلیف در مقابل انفاق را بر فرزندخوانده و نوجوان تحت سرپرستی، لازم ندانسته و آن را رد می‌کنند (صفایی و امامی، ۱۳۷۶: ۲۸۳-۲۸۴)

در توضیح این مسئله باید گفت، از آنجا که در مواد قانون اشاره به شباهت میان



تکالیف پدرخوانده و مادرخوانده، به پدر و مادر واقعی شده، پس باید کودک نیز مثل فرزند واقعی تکالیف نسبت به پدرخوانده و مادرخوانده داشته باشد؛ یعنی تصریح قوانین به منافع مادی و معنوی شخص تحت سرپرستی به معنای مسئولیت نداشتن نیست. از طرف دیگر منافع کودک اقتضای آن را دارد که هرچه بیشتر خانواده نو تشکیل او، شبیه خانواده واقعی و یک نهاد اجتماعی و متشکل از مسئولیت‌های طرفین البته با حقوق معین اطفال و کودکان باشد. این بیشتر به نفع طفل تحت سرپرستی یا نوجوان تحت سرپرستی است. بااین حال به این مسئله در دو بند می‌پردازیم:

۳-۳-۱. ملکفیت و احترام متقابل کودک در ایران

در قوانین موضوعه ایران، ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست به احترام متقابل کودک نسبت به پدرخوانده و مادرخوانده تصریح شده است. ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ اشعار داشته است:

تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز مکلف است نسبت به سرپرست، احترامات متناسب با شأن وی را رعایت کند.

این در حالی است که در ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴ مکلف بودن اطفال در تابعیت و احترام به پدر و مادر تصریح شده است: «طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آن‌ها احترام کند». (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۱۴ و اصلاحات آن) از آنجا که منافع طفل ایجاب می‌کند که خانواده سرپرستی، هرچه بیشتر شبیه یک خانواده واقعی باشد، به نفع او خواهد بود. پس بهتر است که او در مقابل تکالیف پدرخوانده و مادرخوانده، دارای مسئولیت که در ماده ۱۱۷۷ تصریح شده است یعنی تبعیت و احترام ملزم با که برخی از حقوقدانان نیز به این مسئله تصریح کرده است (صفایی و امامی، ۱۳۷۶: ۹۲)



۳-۳-۲. ملکیت و احترام متقابل کودک در افغانستان

در مسئله سرپرستی تلاش قانون‌گذار این است که خانواده فرزندخوانده با پدرخوانده و مادرخوانده، هرچه بیشتر شبیه خانواده واقعی واقعی باشد. اقتضای این شباهت این است که فرزندخوانده نیز از نظر تکالیف و احترام به پدر و مادرخوانده مانند فرزند واقعی عمل کند. در قوانین موضوعه افغانستان، بند ۱ ماده ۷ قانون سرپرستی اطفال افغانستان، قانون‌گذار به این مسئله توجه کرده و مسئولیت‌ها و احترام متقابل را لازم دانسته و طفل تحت سرپرستی را به احترامی که در شأن پدر و مادرخوانده باشد، مکلف کرده است. در ماده قانون سرپرستی اطفال افغانستان آمده است: «حقوق و وجایب متقابل سرپرست و طفل از لحاظ نگهداری، آداب معاشرت، احترام و شفقت، شبیه حقوق و وجایب دینی و قانونی بین والدین و اولاد است».

در مورد نفقه فرزندخوانده مباحث و نکات مهم دیگری وجود دارد که نیازمند توضیح و تبیین بیشتر است. مثلاً نفقه فرزندخوانده جزء موارد وجوب نفقه است یا بر پدرخوانده واجب است، یا ترتیبی که در نفقه اولاد است، باید رعایت شود.

نکته اول: بر اساس ماده ۱ قانون حمایت از اطفال بی سرپرست و بد سرپرست در ایران، سرپرستی این اطفال به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آن‌ها بر اساس این قانون و با اذن رهبری انجام می‌شود. از این ماده می‌توان استفاده کرد که فرزندخواندگی جزء از موارد وجوب نفقه نخواهد بود. بنابراین بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در فقه، فرزندخوانده از اسباب نفقه نیست؛ (حجتی اشرفی، ۱۳۹۲: ۸۱۷) اما با قبول سرپرستی طفل و تعهد به انجام تکالیف تعیین شده از طرف قانون و تعهد که امضا می‌کنند و بر اساس ماده ۱۷ قانون حمایت از اطفال بی سرپرست و بد سرپرست که درباره روابط شخص تحت سرپرستی و سرپرستان است و ملاک مستنبط از ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی، نفقه فرزندخوانده بر عهده پدرخوانده است و پس از فوت پدرخوانده یا عدم قدرت او به انفاق یا عدم امکان دریافت نفقه از پدرخوانده، نفقه فرزندخوانده از اموال و دارایی مادرخوانده استیفا خواهد شد. (صفایی و امامی،



نکته دوم: آیا نفقه فرزندخوانده بعد از فوت پدرخوانده و مادرخوانده بر اجداد پدرخوانده آن‌ها واجب است؛ یعنی آیا همان شرایطی که برای پرداخت نفقه فرزند زیستی مطرح هست در اینجا مطرح است؟ چنان‌که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین وظایفی که پس از تشکیل خانواده بر ذمه مرد قرار داشته و مکلف به انجام آن بوده، پرداخت نفقه است که خود به دودسته نفقه زوجه و نفقه اقارب تقسیم می‌شود. (موسسه حقوقی فرهنگ تفاهم: ۱۴۰۱) قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی می‌گوید: «در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی و در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی، ملزم به اتفاق یکدیگرند».

در ایران بر اساس ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی اتفاق افراد به یکدیگر اقارب نسبی عمودی اعمی از نزولی و صعودی تکلیف شده است. سپس در ماده ۱۲۰۴ اقدام به تعریف آن در قالب تمثیل پرداخته و آن را عبارت دانسته از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق. (موسسه حقوقی فرهنگ تفاهم، ۱۴۰۱) ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

این در حال است که قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۹۹ در بحث الزام به اتفاق، نفقه اولاد را بار اول بر عهده پدر قرار داده است. مضمون این ماده اشاره بر وجوب نفقه فرزند به عهده پدر و مادر و سپس به اجداد پدری و سپس اجداد مادری موکول شده است. «ماده ۱۱۹۹: نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق، به عهده اجداد پدری است. با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آن‌ها، نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده یا قادر به اتفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند، نفقه را باید به حصه متساوی تأدیه کنند».

سؤال اساسی این است که در مورد کودک بی سرپرست و بد سرپرست، اجداد پدری و مادری و جدات مطرح نیست، بلکه فرزندخوانده بر اساس یک توافق حقوقی



و فرزندى دو شخص درآمده است که هیچ رابطه نسبى و سببى بین او و آن اجداد وجود ندارد. بنابراین آیا مى توان گفت که در صورت نبود پدرخوانده و مادرخوانده و یا عدم تمکن مالی آن ها برای تأمین نفقه فرزندخوانده به پدر و مادری پدرخوانده و مادرخوانده مراجعه کرد یا خیر؟ جواب خیر است.

ماده ۱۱۷۲: هیچ یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آن ها است از نگاهداری او امتناع کند در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از اقرباء و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابوین که حضانت به عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.

با توجه به مواد فوق از قانون مدنی ایران به نظر مى رسد که در این کشور با توجه به ماده قانون مدنی باید گفت که پرداخت نفقه فرزندخوانده در ابتدای امر بر عهده پدرخوانده است و در صورت فوت یا نبود و یا عدم تمکن مالی پدرخوانده، بر عهده مادرخوانده است که از اموال و دارایی های مادرخوانده تأمین مى شود. ولی در صورت نبود پدرخوانده و مادرخوانده یا عدم تمکن مالی آن ها، به اشخاصی دیگری نمی توان مراجعه کرد؛ زیرا بین این ها نسبت سببی و نسبى وجود ندارد که بر اساس این مواد قانون آن ها را اجداد و جدات پدری و مادری طفل محسوب کرد.

۴. ارث بری و عدم آن در فرزندخواندگی

یکی از آثار مهم در فرزندخواندگی، بحث ارث است. آیا فرزندخوانده از پدرخوانده و مادرخوانده خود ارث مى برد؟ در قدیم فرزندخواندگی کامل هم در روم و هم در شبه جزیره عربستان وجود داشته است که به منزله فرزند واقعی بوده و از جمله آثاری که این نوع از فرزندخواندگی داشت ارث بری بود؛ یعنی هم فرزند از پدرخوانده و مادرخوانده ارث مى برد و هم آن ها از فرزندخوانده ارث مى بردند. در زمان حاضر هم در بعضی از کشورهای اروپایی، انواع فرزندخواندگی وجود دارد که یک نوع آن



فرزندخواندگی کامل و یکی از آثار آن ارث‌بری است؛ اما در اسلام و در کشورهای اسلامی نهاد فرزندخواندگی منحل شده و به‌جای آن نهاد سرپرستی در قانون پیش‌بینی شده است. بنابراین سؤال محوری این است که در نهاد سرپرستی بحث ارث چگونه است و اگر ارث‌بری بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده منطقی است، اگر پدرخوانده یا مادرخوانده بخواهد اموال را برای فرزندخوانده خود بگذارد، باید چگونه عمل کنند؟ برای تبیین و توضیح این مسئله در این بخش در سه بند بحث ارث در فرزندخواندگی از نظر اسلام و از نظر قوانین ایران و قوانین موضوعه افغانستان می‌پردازیم:

۴-۱. مفهوم ارث

ارث و میراث به معنای بقا و باقی‌مانده چیزی است و وارث به معنای باقی، یکی از نام‌های خداوند است. ارث در لغت عرب به معنای انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگری (خویشاوندان نسبی یا سببی)، بدون عقد (قهر) است (اصفهانی، بیتا: ۵۵۵) در فارسی هم ارث به معنای «میراث بردن، مال و دارایی شخص متوفی را صاحب شدن، ترکه، باقی گذاشتن مالی پس از مرگ خود، خواه با وصیت‌نامه باشد یا بدون آن، حقوقی که شخص به سبب مرگ افراد، مستحق می‌گردد»، (معین، بیتا: ۱۹۴) آمده است.

اغلب فقهای اسلامی ارث را تعریف نکرده‌اند. مثلاً محقق حلی در شرایع الاسلام بحث ارث را با موجبات آن آغاز کرده، ولی شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: «میراث، صیغه مفعول و اصل آن از موراث بوده و «یای» آن منقلب از واو است. میراث یا از ارث گرفته شده یا از موروث. بنابر اول [معنای مصدری]، یعنی استحقاق انسان، نسبت به مال متوفی، اصالتاً به دلیل خویشاوندی نسبی یا سببی و بنابر معنای دوم (مفعولی)، یعنی آن چیزی که انسان در اثر فوت دیگری، مستحق می‌شود. (شهید ثانی، بیتا: ۲۸۸) در مفتاح الکرامه آمده است: «میراث عبارت است از آنچه انسانی با مرگ دیگری در اثر رابطه خویشاوندی نسبی و یا سببی اصالتاً استحقاق پیدا می‌کند». (العاملی، بیتا: ۴)



در قانون مدنی ایران نیز مانند اغلب قوانین دنیا، ارث تعریف نشده است. باین حال، در ماده ۱۴۰ قانون یاد شده، ارث را از اسباب تملک شناخته و در تعریف آن آمده است: «انتقال قهری دارایی و ترکه متوفی به ورثه او. منظور از دارایی، حقوق مالی متوفی است که هنگام فوت، دارا بوده است». (امامی، بیتا: ۱۶۹)

ارث در تعریف فقهی به معنای استحقاق مال (دارایی) یا حقی (مانند حق خیار و شفعه) است که با مرگ دیگری یا آنچه در حکم مرگ است (موت فرضی)، حاصل می شود. (فارسی مؤسسه دایرةالمعارف فقه، ۱۳۸۵: ۳۷۵) شخصی را که مستحق ارث است، «وارث» و کسی را که از او ارث باقی مانده است «مورث» می نامند و به مال و حقی که از میت باقی مانده است، «ترکه» یا «میراث» می گویند. (فارسی مؤسسه دایرةالمعارف فقه، ۱۳۸۵: ۳۷۵) در فقه به پیروی از قرآن کریم از ارث به «فرض» و «فریضه» تعبیر شده است (فارسی مؤسسه دایرةالمعارف فقه، ۱۳۸۵: ۳۷۵) و برخی از فقها آورده اند «آنچه انسانی به مناسبت موت انسان دیگر اصالتاً (۳۷۵) استحقاق پیدا می کند. به جهت وجود نسب یا سبب» (عاملی غروی، ۱۴۱۹: ۴) مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی، پس از ادای حقوق و دیونی که به میراث تعلق گرفته است، مستقر می شود؛ مانند تجهیز و تکفین، دیون و واجبات مالی، وصایای میت در یک سوم مالش بدون اجازه ورثه و زیادتر از یک سوم مال با اجازه آنها، آنچه به فرزند بزرگ تر می رسد (حبوه). (فارسی مؤسسه دایرةالمعارف فقه، ۱۳۸۵: ۳۷۵) در قرآن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و نیز با رویکردهای مختلف اعتقادی، اخلاقی و آیات الاحکام به موضوع ارث پرداخته شده است. بخشی از آیات ارث (به ویژه در سورة نساء) قوانین مهم ارث در اسلام را بیان کرده است و جزئیات بیشتر ارث در روایات فقهی آمده است.

۴-۲. سرپرستی و محرومیت از ارث

در دین اسلام با توجه به آیات مربوط و مشخصاتی که در قرآن کریم برای وراث مطرح شده است، افراد خاصی بعد از فوت شخص، از آن ارث می برند که در فقه اسلامی توضیح داده شده است. سبب ارث بری نسب و سبب است؛ اما فرزندخوانده



در مورد ارث رابطه خود را با پدر و مادر اصلی کاملاً حفظ کرده و می‌تواند از آن‌ها ارث ببرد، ولی نسبت به پدرخوانده و مادرخوانده به صورت دیگری مطرح می‌شود. اول اینکه شخص تحت سرپرستی پیوند و رابطه نزدیکی با خانواده سرپرست داشته باشد؛ اما پدربزرگ و مادربزرگ ناشی از پیوند فرزندخواندگی آن‌ها را از اعداد ارث محروم می‌کند شخص تحت سرپرستی نمی‌تواند از آن‌ها ارث ببرد. همچنین کودک از پدرخوانده و مادرخوانده خود ارث نمی‌برد، بلکه پدرخوانده و مادرخوانده نیز از کودک ارث نخواهد برد. مع الوصف فلسفه فرزندخواندگی یا تعهد مبنی به سرپرستی طفل، نشان دهنده آن است که پدرخوانده و مادرخوانده در پی آنند که اموال خود را برای فرزند به ارث بگذارند. لذا در این خصوص در فقه اسلامی راهکارهای برای تملیک اموال پدرخوانده و مادرخوانده برای فرزندخوانده در نظر گرفته شده است.

۳-۴. سرپرستی و ارث در قوانین ایران

در رابطه با امکان ارث بردن فرزندخوانده باید گفت به موجب ماده ۸۶۱ قانون مدنی موجبات ارث، نسب و سبب است و کسانی با هم قرابت نسبی دارند که با هم رابطه خونی مشروع داشته باشند و چون فرزندخوانده رابطه نسبی و خونی با پدرخوانده و مادرخوانده ندارد، از هیچ‌یک از زوجین ارث نمی‌برد. باید توجه نمود که اگرچه فرزندخوانده از اموال پدرخوانده و مادرخوانده ارث نمی‌برد؛ اما راه‌حل‌هایی جهت حمایت مالی از کودک که جایگزین ارث باشد به ذهن می‌رسد:

۱- یک راه‌حل وصیت است؛ یعنی اموالی را برای این کودک وصیت کنند که آن هم تا یک‌سوم اموال است.

۲- راه‌حل دوم این است که پدرخوانده و مادرخوانده در زمان حیات خود، اموالی را به کودک ببخشند. این موضوع در مواد ۱۴ و ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز انعکاس یافته است. در ماده ۱۴ آمده است:

دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌نماید که درخواست کننده سرپرستی، بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است...



در ماده ۱۵ نیز مقرر شده است:

درخواست کننده منحصر یا درخواست کنندگان سرپرستی، باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند... یکی از وسایل تأمین منافع مادی و معنوی کودک انتقال اموال یا املاکی در قالب صلح یا عقود دیگر به نام طفل است.

بنابراین برخی از صاحب نظران معتقدند که قانون گذار برای تأمین آینده کودک روش‌های مختلفی را در قانون در نظر گرفته است که به آن‌ها جایگزین‌های ارث گفته می‌شود. از جمله تملک بخشی از اموال متقاضیان سرپرستی به نفع فرزندخوانده در یکی از دفاتر اسناد رسمی، بیمه کردن عمر متقاضیان سرپرستی نزد یک شرکت بیمه سهامی ایران به نفع آینده کودک و به هر نحو که دادگاه صلاح بداند با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده، سهمی برای فرزندخوانده در نظر گرفته شود. این‌ها از جمله «جایگزین‌های ارث» است.

۴-۴. سرپرستی و ارث در قوانین افغانستان

در قوانین موضوعه افغانستان، خصوصاً قانون سرپرستی اطفال افغانستان نیز ارث برای فرزندخوانده از پدرخوانده و مادرخوانده نفی شده است. به همان دلیلی که در دو بخش قبلی مطرح شد؛ یعنی عدم موجبات ارث (رابطه سببی و نسبی) در اینجا هم وجود نداشته است، بلکه صرفاً بر اساس یک تعهد قراردادی که زیر نظری محاکم قضایی صورت می‌گیرد، اطفال بی سرپرست تحت سرپرستی اشخاصی واجد شرایط قرار می‌گیرند.

لذا ارث‌بری این اطفال از پدرخوانده و مادرخوانده و بالعکس، منتفی است. بر همین اساس بند ۱ ماده ۴ قانون سرپرستی اطفال در افغانستان می‌گوید: «سرپرستی، حق ارث، نسب و محرمیت شرعی را به بار نمی‌آورد».

برخی از صاحب نظران علم حقوق و قانون‌گذاران کشورهای اسلامی برای جبران این مسئله که ممکن است پدرخوانده و مادرخوانده طفل تحت سرپرستی خود را مورد حمایت مالی قرار بدهند، راه‌های مختلفی هم از نظر فقهی و هم از نظر قانونی



پیش‌بینی کرده‌ند. از جمله اینکه در قوانین موضوعه ایران مطرح کردیم که دادگاه می‌تواند بخشی از اموال پدرخوانده را به مالکیت فرزندخوانده دریاورد. هم‌چنین بر اساس مواد قانونی مختلف که تأکید قانون‌گذار بر شباهتی این تعهد و پیوند خانوادگی به تعهدات و پیوند خانوادگی حقیقی بین فرزند و پدر مادر واقعی است، نشان دهنده‌ای همین مسئله است.

در قوانین موضوعه افغانستان نیز در ماده ۱۴ بند ۱ قانون سرپرستی اطفال افغانستان شرطی را بدین گونه مطرح کرده که برای رعایت مصلحت اطفال، دادگاه می‌تواند شرطی دیگری را که اصلاً در قانون پیش‌بینی نشده است، مطرح کرده و در حکم صادره برای سرپرستی طفل درج نماید. بند ۱ ماده ۱۴ چنین مقرر داشته است: «محکمه در هر حالت منفعت و مصلحت طفل را مقدم شمرده و می‌تواند علاوه بر شرایط مندرج این قانون، سرپرست را ملزم به رعایت شرایط دیگری نیز نماید». با توجه به این فقره از ماده ۱۴ قانون مذکور، می‌توان استنباط کرد که آن شرطی که به مصلحت طفل است، ممکن است یک شرط مالی و انتقال بخشی از اموال سرپرست به طفل باشد. یا می‌تواند تعهدی مبنی بر بخشش و یا هبه بخشی از اموال توسط سرپرست یا سرپرستان به طفل در آینده باشد. بنابراین در قانون و هم در شرع راه‌های مختلفی برای حمایت مالی از طفل چه در زمان حیات سرپرستان و چه بعد از فوت آن‌ها در قالب بخشش یا هدیه مطرح شده و موجود است.

نتیجه‌گیری

نهاد سرپرستی دارای فواید و آثار زیادی در زندگی فردی و اجتماعی است. از جمله می‌توان به تعالی روح و جسم کودک تحت سرپرستی و هم‌چنین سرپرستان اشاره کرد؛ یعنی به‌علاوه سلامتی جسمی برای طفل و برای سرپرستان کودک، باعث سلامتی روح و شکوفایی روح فرزند تحت سرپرستی و افرادی که این سرپرستی را پذیرفته‌اند، می‌شود.

در مورد انتقال بخشی از اموال سرپرستان به طفل تحت سرپرستی توسط مرجع



قضایی که در قوانین ایران مطرح شده و در ذیل همان ماده، انعطاف بخشی مرجع قضایی نسبت به این حکم که می تواند با در نظر داشت مصلحت طفل آن را نادیده گرفته و قرار سرپرستی را صادر نماید. در قوانین موضوعه افغانستان آمده که مرجع قضایی می تواند با صلاح دید طفل، هر شرط لازم دیگری را که در قانون ذکر نشده است، در قرار سرپرستی تأیید نماید. این ها از نکات مثبت و در راستای حمایت از اطفال تحت سرپرستی است.

نهاد سرپرستی در دین اسلام یک حکم امضایی است؛ یعنی اسلام با توجه به فواید و آثار مثبت نهاد فرزندخواندگی و ضرورت آن در جامعه، توجه داشته است. از طرف دیگر می بیند که این نهاد با انحرافات و اشتباهات فاحش روبرو است، نهاد سرپرستی را با شرایط و ضوابط دقیق امضا کرده است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. امامی حسن، (بی‌تا). حقوق مدنی، بی‌جا: بی‌نا.
۲. حائری شاه‌باغ، سیدعلی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
۳. حجتی اشرفی، غلام رضا، (۱۳۹۲)، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی، تهران: گنج دانش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا)، مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: بی‌نا.
۵. شهید ثانی، (بی‌تا)، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، بی‌جا: بی‌نا.
۶. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، (۱۳۷۶)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر دادگستر.
۷. عاملی غروی، سید جواد، (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامه فی الشرح قواعد العلامه، قم: فتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. معین، محمد، (بی‌تا)، فرهنگ معین، بی‌جا: بی‌نا.

ب) مقالات

۱۰. صالحی، حمیدرضا، نرگس، باقری مطلق، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳»، دو فصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۶۴، ص ۸۵-۱۰۷.
۱۳. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۱۴ و اصلاحات آن، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۱۴. مؤسسه دایرةالمعارف فقه، (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه فارسی، بی‌جا: بی‌تا.
۱۵. موسسه حقوقی فرهنگ تفاهم، (۲۸، ۹، ۱۴۰۱)، تم الاسترداد من موسسه حقوقی فرهنگ تفاهم: <https://farhangetafahom.ir/>

ج) قوانین

۱۱. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست، مصوب ۱۳۹۲،

تهران: مجلس شورای اسلامی.

۱۲. قانون سرپرستی اطفال افغانستان، مصوب ۱۳۹۲، کابل: پارلمان افغانستان.



